

توقیعات حضرت نقطه اولی

خطاب به جناب طاهره

دکتر محمدافغان

توقیعات و خطاباتی که از قلم حضرت نقطه اولی خطاب بجناب طاهره صادر شده با آنهمه اهمیت و جلالت شانی که مشارالیهها دارد همه آنها تاکنون شناسائی نشده و جمع نگاشته است (۱) شاید علت آنست که مشارالیهها دوره معتناهی از حیات روحانی خود را در کربلا گذرانده (۲) و بعد از آن نیز بعلت ورود در خدمات و معارک خطیره و دوری از جمع دوستان بعلت حبس و بالاخره شهادت در زندان حفظ اوراق حضرتش میسر نشده است با اینهمه نباید ناامید بود شاید در بین مجموعه ها و نسخ آثار (۳) و یا در اوراق وابستگان آن خاندان در قزوین چیزی بجای مانده و روزی بدست آید. (۴)

خطابات حضرت نقطه اولی درباره جناب طاهره یا خطاب بایشان (تا آنجا که دست یابی میسر شده و این بدان معنی است که باید مطالعه و کوشش ادامه یابد) سه دسته است:

نخست آنچه مستقیماً خطاب بآن فرد جلیل القدر است، دوم آنچه که غیر مستقیم بمشارالیهها مربوط تواند بود و سوم آنچه که درباره ایشان بدیگران خطاب شده است.

الف - پنج توقیع یا اثر براساس شواهد موجوده مستقیماً خطاب بمشارالیهها موجود است:

۱. توقیعی با مطلع " الحمد لله الذی یبدع مایشاء بفضله سبحانه و تعالی عمایصفون " (۵)

۲. توقیعی با مطلع " یا من له العزة و الجمال و العظمة و الجلال لاله الاھوالکبیر المتعال " (۶)

۳. توقیعی مذکور در ظهورالحق که فعلاً فقط مطلع آن در دست است "اول طراز لاح و لمح ثم اشرق و طلع ثم اضاء و جلیج".

۴. باب سابع عشر از واحد خامس کتاب الاسماء در "معرفه اسم مقلب" که در صدر آن مسطور است "لشجرة الطاء" و باحتمال قریب بیقین برای مشارالیهها ارسال شده است.

۵. ظاهراً قسمتی از کتاب پنج شأن که با مقایسه عنوان و ترتیب این اثر با ترتیب و روش آن کتاب بنظر میرسد در ذکر اسم فاطر یا مفطر است و چنین آغاز میشود "بسم الله الامنع الاقدس الله لا اله الا هو الاطر الاطر و انما البهاء من الله على الواحد الاول و من یؤمن بالله ثم مانزل فی البیان ممایشابه واحد الاول" در صدر این اثر مبارک که نسخه آن بخط جناب آقا سید حسین موجود است چنین مذکور "لشجرة الطاء،

سواد جواب قزوینی که از شیراز طلاب آورده بودند با ابواب فارسیه اگر بتوانند برسانند با مصلحت والا اگر ملاحظه حزنی شود مناجات فارسیه را بیرون آورده برسانند".

متأسفانه از این اثر منبع جز متن مورد اشاره که بلحن آیات است بقیه در دست نیست و اساساً نیز بصورت ورقه منفردی جدا از مجموعه پنج شأن میباید. جا دارد یادآوری شود که باب ثالث از واحد تاسع کتاب الاسماء درباره "معرفة اسم فاطر" است اما بجناب طاهره ارتباطی ندارد.

ب. آنچه که غیرمستقیم خطاب بجناب طاهره تواند بود بعضی از توقیعات و زیاراتی است که درباره حروف وجه (چهارده معصوم دور اسلام) نازل شده است. بنابر کتاب بیان فارسی و بسیاری دیگر از آثار حضرت نقطه اولی حروف حی رجعت حقیقت و صفات معصومین دور اسلام اند و لذا جناب طاهره مظهر بتول عذرا و حضرت صدیقه زهراست. زیارات متعدده از حضرت نقطه اولی درباره ائمه و آل الله صادر شده که البته مرجع آن مظاهر عود و رجعت در دور جدیدند. حضرت فاطمه در بعضی از این زیارات بنام "ورقة الحمراء" خطاب شده. این خطاب و اسم بحضرت طاهره راجع است گرچه مطلب مزبور استنباطی بیش نیست زیرا متون زیارات نامبرده اشاره دیگری بصراحت ندارد ولی کیفیت رجعت مذکور در کتاب بیان این موضوع را واضحاً بیان میدارد. نباید فراموش کرد که معنی و مفهوم رجعت را باید در پرتو معارف بیان مطالعه کرد تا درک مطلب میسر شود و این نکته لطیف روحانی بشائبه بحثهای ملال آور کلامی در دل و جان غریب و ناآشنا نشود.

ج. دسته سوم آثاری که در این بحث می گنجد اشاراتی است که در توقیعات مبارک خطاب بدیگران راجع بمشارالیها آمده است.

۱. شاید بیان زیر که در تفسیر مبارکه کوثر آمده اولین اشاره ای باشد که درباره جناب طاهره و خدمات ایشان از قلم حضرت نقطه صادر شده است "ان امرئته من ذویان الشیخیه قد کتبت فی جحدم (جامعه علماء منکرین) ثلثة کتب بل حیف لها لتعرض بجدهم و ان ابطال تلك الفئمة قد عارت علی انفسهم ان یلتفتوا بعلمهم لانهم عملوا مالا عمل فرعون من قبل و انهم هم الهالکون" که اشاره بتکفیر و مخالفت بدون تحقیق علمای عصر است. نص این بیان مبرهن میدارد که جناب طاهره از همان ابتدا با چه صراحت و صرامتی به تبلیغ مستعدان و مقابله با مخالفان مشغول بوده است.

۲. در توقیعی خطاب به آقا میرزا محمد علی که محتملاً صادر از ماکوست و با این مطلع آغاز میشود "الحمد لله الذی نزل الکتاب علی من یشاء من عباده لیبعث یوم الحساب" به طاهره اشاره شده و مخاطب را بعنوان برادر حضرت طاهره خطاب فرموده اند و در یک نسخه نیز این اثر خطاب به زوجه جناب میرزا محمد علی ذکر شده است. محتملاً مقصود از آقا میرزا محمد علی فرزند ملاعبدالوهاب شهیر قزوینی و همسر ایشان نیز مرضیه خانم خواهر جناب طاهره است. آقا میرزا محمد علی از حروف حی و حامل پیام ایمان جناب طاهره در هنگام سفر بشیراز بود. (۷)

۳. اثر دیگری صادر در ماکو با مطلع "الحمد لله الذی تمحص قلوب عباده بمانزل علیهم من آیات کتابه انه لا اله الا هو العزیز الحکیم" (۸) طبق متن مزبور این توقیع خطاب بحاجی محمد است. شخصیت مخاطب کاملاً شناخته نیست. محتملاً باید مقصود حاجی محمد کزادی باشد که در التزام خدمت جناب طاهره پایران آمد و در نیمه راه بصواب دید جناب طاهره بزیارت به ماکو رفت. اگرچه جناب حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی و جناب شیخ محمد شبل را نیز نباید از خاطر دور داشت، ولی مشارالیه هرگز در تاریخ با عنوان حاجی ذکر نشده است.

۴. در اثر دیگری خطاب بجناب وحید اکبر که در تفسیر حدیث ابالبید نازل شده نیز ذکری از جناب

طاهره آمده. مضمون مطلب همانست که در تفسیر سوره کوثر نیز نازل شده. این توقیع با مطلع زیر آغاز میشود " الحمد لله الذی جعل طراز الواح الاختراع اسرار الابداع ...". در خصوص جناب طاهره چنین میفرماید " قل ان امرئ منهم حقت الحق بأياتها وابطلت عمل المشركين فى ثلاث كتاب حسنى قل ما يدعون الا اسماء انفسهم بعد ما جائهم الحق فى نباء الاولى " این اثر محتملاً در شیراز نازل شده است (۹) این مطلب در توقیع دیگری نیز آمده است که عجالة همه متن در دست نیست. (ظهور الحق جلد سوم ص ۲۴۷)

۵. توقیع درباره یوم قیامت که محتملاً در اصفهان نازل شده و چنین شروع میشود " الحمد لله الذی نزل الامر فى الكتاب للذین اتبعوا امرالله بالحق فان اولئك هم الصادقون ". (۱۰)

۶. توقیعی خطاب بحاجی سید جواد کربلائی که با این آیات شروع میشود " بسم الله المتقدر المتقدس هذا کتاب من شجرة البیان جوهر القرآن فيه كل شئى " نزول این توقیع در ۱۲۶۵ بوده است. (۱۱)

۷. در تفسیر سوره حمد که با آیات زیر آغاز میشود " الحمد لله المتقدس عن جوهر نعمت الموجودات و المتعالی عن مجرد وصف الممكنات و المتکبر عن ذکر کافور الکیونیات " نیز ذکر جناب طاهره آمده است (۱۲)

۸. لا اقل در چهار اثر دیگر نیز ذکر جناب طاهره بصراحت آمده است. متأسفانه مأخذ این چهار توقیع تا بحال بدست نیامده و لذا مطلع آنها نا معین است ولی قسمت‌هایی از آنها در ظهور الحق جلد سوم در صفحات ۳۱۷ و ۳۲۱ و ۳۲۳ درج شده که یکی از آنها خطاب به سید علی بشر (۱۳) و دیگری خطاب به ملا احمد (احتمالاً معلم حصارى) میباشد.

۹. در توقیع دیگری نیز که خطاب آن به " احمد معلم " است و با این آیات آغاز میشود " الحمد لله الذی لایامر باحد لعرفان طلعة ذاته و لا بذكر حاضرة کینونيته و لائناء جمال نفسانيتها الخ " نیز اشاره مبهمی بجناب طاهره موجود است (۱۴)

مقام حضرت طاهره بشهادت آثار نازله از قلم حضرت نقطه اولی

جناب طاهره یکی از برجسته ترین چهره های دور بیان است و در تحقق تعالیم بیانی نقش موثری ایفا نموده است. (۱۵) شخصیت جناب طاهره در زمینه زمان نا آشنا بود. سران و پیشروان اجتماع غیر بابی عموماً در پی تأمین مصالح شخصی و اهداف مادی بودند و اگر کسی مانند طاهره بهممه عوامل احراز موفقیت از جمله جرأت و شهامت و علم و اخلاق آراسته بود ولی نقطه نظرگاهش از مسائل محدود حیات مادی و مصالح طبقاتی تجاوز مینمود بلکه همه اینها را هیچ و پوچ میانگاشت و اوقی جدید برای عالم انسان آرزو میکرد، از درك شخصیت او باز میماندند. طاهره هم بهمین جهت با آنکه در علوم اسلامی مقامات عالیه رسیده بود هم نفسی در خاندان خود پیدا نکرد (۱۶) نه تنها مخالفان و دشمنان امر بدیع که اینها همه با افکار و منافعشان منافات داشت، حتی مؤمنان و یاران نیز که سد هزار ساله جزئیات اعتقادی و شرعی را شکسته بودند و تصورات وهمی درباره موعود و عصر او را در پرتو تعالیم جدید بکناری گذاشته بودند هنوز سالها از روشن بینی و آینده نگری طاهره بدور بودند و اعمال و روش او را خلاف شرع و دین میدانستند. زیرا ظهور قائم موعود در نظرشان رجوع بصدر اسلام و عهد پیغمبر اکرم بود و مطلقاً توجهی به ترقی تدریجی ظهورات الهیه و ادیان که هدفشان تکمیل و ارتقاء مداوم و مستمر نوع انسانی است نداشتند. موضوع تکامل و ترقی ادیان در طول دوره تمدن انسانی از اصول تعالیم کتاب بیان است که متدرجاً آشکار گردید. اما جناب طاهره از همان ابتدا با زیارت قیوم الاسماء بچنین اعتقادی رسیده و ظهور جدید را مستقل از قبل و ناسخ همه شرایع و احکام سابقه شناخته است. این کشاکش

فکری بین طاهره و دیگر بابیان در کربلا آغاز شد و در قزوین و بدشت نیز نمودار گشت. در ابتدا که مؤمنین بجلالت قدر و شأن طاهره آشنا نبودند این کشاکش باعث تزلزل نفوس بود زیرا نمی توانستند بعمق درک طاهره از معارف جدید پی ببرند. (۱۷) ولی در بدشت که اعلام استقلال شرع بیان هدف آن اجتماع تاریخی بود برخورد و مقابله عقائد و افکار بدیع طاهره بحکمت و تدبیر الهی با محافظه کاری و حفظ سنت بوسیله جناب قدوس روبرو میشود و بالاخره بتدریج و با وساطت جمال مبارک ابهی تحملش بر حاضران مجمع بدشت آسان میگردد. (۱۸)

زیارت توقیعی که ذکر شد نکات زیادی را روشن میسازد. در توقیعی که با "الله لاله الاهو الافطر الافطر" آغاز میشود درباره طاهره خطاب بمشارالیها میفرماید "قل ان واحد الاول عبادالذین هم قد اجابوا الله قبل العالمین قل انتی انا قد اجبت الله بلسان محمد قبل علی (۱۹) و لذا اقد اصطفانی الله ربی وجعلنی من حروف واحد الاول قل کلّ تکثیر ذلك الو احد الاول ان انتم تعلمون ولما لم یکن فی کتاب الله ولا فی علم الناس اقرب الی الله من محمد ثم ائمة الهدی ثم ابواب الرباع لذا قد جعلناهم هولاء فی رجهم لعل الناس بهم یؤمنون" و در دنباله آن میفرماید "فکم من عباد فی تلك الايام یعبدوا الله ثم آیاه یسجدون فلم ینفهم خلوصهم ولكن قد نفعک قولک بلی، کذالك ینّ الله علی من یشاء انه هوالعزیز المحبوب قل طهرنی الله عن حب دونه، ذلك عصمة الکبری ان انتم تعلمون ... و کل ما قد رأیت فی احادیثکم من قبل فی ذکر نفسک قد ظهر یوم القیامة ولكن الناس محتجبون و قد جئت علی ارض القیامة بما قد نزل فی الحدیث و کل من قد اخذ اذیال قناعک قد فطمتها عن النار ذلك حبّ دونی، ما خلق الله جنّة اعظم من حبّی و لاناراً الادون ذلك ... مضمون بیان مبارک اینست که "بگو (ای طاهره) که واحد نخست بندگانی بودند که خدا را قبل از همه عالمیان اجابت کردند. بگو که همانم که دعوت الهی را بلسان محمد علی (مقصود میرزا محمد علی قزوینی حرف حی و همسر خواهر جناب طاهره است) لبیک گفتم و خدا مرا برگزید و از حروف واحد اول (حروف حی) قرارم داد ... و از آنجا که در کتاب الهی و در دانش مردم از محمد (رسول الله) و ائمه هدی و ابواب برگزیده تری نیست حروف حی را رجعت آنان مقرر فرمود شاید مردم ایمان بیاورند ... چه بسا مردم که در این ایام خدا را عابد و ساجدند ولی اخلاص ایشان را نفعی نمی بخشد اما کلمه بلی تو را بکار آمد ... بگو که خداوند مرا از دوستی غیر خود برکنار داشت و این بزرگترین پاکیزگی است اگر آنرا بشناسید ... هر آنچه در احادیث پیشین دیده ای درباره نفس خودت همه در یوم قیامت (یوم ظهور) ظاهر شد ... بارض محشر آمدی همچنانکه در حدیث وعده داده شده بود و هر آنکس دنباله رویند تو را چنگ زد او را از آتش آزاد ساختم آتشی که دل بستگی بغیر من است و خداوند بهشتی بزرگتر از دوستی من و دوزخی جز غیر آن نیافریده است."

آیاتی که در فوق نقل شد متضمن بیان اهمیت مقام طاهره و عصمت اوست و اشاره به بشارات اسلام درباره رجعت طاهره صدیقه را نیز در بردارد. حضرت نقطه در تفسیر بقره ذیل آیه "قتلتی آدم من ربّه کلمات قتاب علیه انه هو التوّاب الرحیم" بنقل حدیثی در همین خصوص مبادرت فرموده "قال علی بن الحسین علیهما السلام حدّ ثنی ابی عن ابيه عن رسول الله قال یا عبادالله انّ ادم لما رای نوراً ساطعاً من صلبه من ذرّوة العرش ... فقال یارب ما هذه الانوار قال الله عزوجل انوار اشباح نقلتهم من اشرف بقاع عرشی علی ظهرک و لذلك امرت الملائكة بالسجود لک ... هذه الاشباح افضل خلایقی و بریاتی هذا محمد و انا الحمید المحمود ... و هذه فاطمة و انا فاطمات السموات و الارضین فاطم اعدائی من رحمتی یوم فصل قضائی و فاطم اولیائی عمایبیر هم و یشینهم. خلاصه مطلب اینست که آدم اول نوری از وجود خویش تابنده دید و از حقیقت آن پرسید خطاب الهی رسید که نور برگزیدگان از خلق من است و بهمین سبب است که ملائکه

را بسجود تو مأمور ساختم. نور محمد است و من حمید و محمودم ... و نور فاطمه است و من فاطره
آسمانها و زمینها هستم و او بازدارنده اعدای من از رحمتم در روز جزاست و نگهدارنده دوستانم از هلاک و
تباهی و عیب و زشتی.

در خطابی دیگر در شأن طاهره که بلحن مناجات است او را بدرک و فهم الهام الهی ممتاز میدانند و
صفات و ملکات روحانی او را می ستایند " واسئلك يا الهی ان تكتب لئتی جعلتها نفسها خاشعة لاولیائك و
راضية بقضائك و صابرة فی بلائك امتك التي قدمك ایدیها من آیات الهامك لئنفق فی سبيلك بما شئت و كيف
شئت ما انت تحب و ترضیه ..."

در توقیع دیگری نیز بنام طاهره بلسان مناجات چنین نازل " اللهم و لقد نزل علی ورقة مضية ... واتها
ورقة مباركة عن الورقة المصفرة عن الشجرة الحمراء (اشاره بطاهره) ... و لقد سئلت فیها ما عظمت عندك و
جئت لديك و هی كلمة البديعة (حضرت نقطه اولی) و نسبتها الی اللذان من سبقا فی حکمك (شیخ احمد و
سید کاظم) و انك لتعلم ان النسب و الاضافات و السبل و الاشارات منقطعة بینی و بینهما و لاتعرف کیف الا
کیفیه المبدعة ... و انها كما هی هولامظهرله ... و آتھما و ما وجدافی الامکان لایحکون الا من انفسهم و
لابشیرون الا الی مقاماتھم فقد صحّ الدلیل لمن لم یدل بذاته لذاته و یجری الوصف لمن لایوصف بذاته
لذاته ... " سپس در شأن طاهره چنین میفرماید " واسئلك اللهم یا الهی ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان
ترحم بحقهم تلك الورقة المطهرة من الاشارات الباطلة و کید اهل الباطل و الفتنه و انزل اللهم علی قلوب ذی
قرباتها كلمة العفو و الرحمة لئلا تری فی شأن منهم اذیة و لاتسمع منهم كلمة بعيدة و ارحم اللهم من اراد
حکمک فیها و اخذل اللهم من ارادسخطک فی حقها و احفظها یا الهی من شر کل ذی شر قد احاط علمک ...
قبلها اللهم الی مقام رضاك و جودك فاغفرلها یا مولای فی تلك الدنيا الدتیة و فی الآخرة دارالكرامة و احفظ
نظرتها فی هذه الدنیامن رخفها و ماتكره فیها انك جواد حلیم ..."

دقت در آیات فوق نشان میدهد که جناب طاهره همان سنوالی را که مبتلا به عموم مردم بوده طرح
فرموده چه که حضرت نقطه در جواب تأکید میفرمایند که بین هیكل ظهورشان با جناب شیخ احمد و
جناب سید کاظم از لحاظ رتبه و مقام ربط و نسبتی نیست. (۲۰)

در توقیعی که عنوان آن هوالمتکبر الجمیل المتجمل است طاهره را بحکمت امر و از اظهار حقاقتی که
هنوز زمان اظهارش نرسیده منع میفرمایند " فاعلمی بان من جواهر علمك قد ظهرت بواطن السنن قصبراً
صبراً فی ذکر بحرالعدل و عین الیمین و لقد نسبوا الیک رجال بعض الامور العرضیه فابطلی بنیانها ببیان العالی
الجلی ... فعلیک بالصمت و عدم التکلم مع الذین لم یحلّ فی الكتاب اجیبینی ما تحب باللوح و القلم و ایقنی
بان ظواهر الشریعة کلها باقیة و من ترک شیئامنھا فهو تارك کله و انھی شرب الدخان فانه حرام علی العالمین
جمیعا " مفهوم مطلب بیان مبارک حکایت از تأیید استنباطات جناب طاهره دارد ولی طاهره را به صمت و
سکون امر میفرمایند .

در توقیعی خطاب به حاجی شیخ محمد نبیل قزوینی این آیات صادر " و اما ماسئلت من اختلاف الناس
فی حق الطاهره علیه السلام انّ مجمل القول حق علی الكل ان یصمتوا فی شأنها و انها ورقة امنت بریها و ان
الحجة ... علی الكل ... و انها لما ترقّت فی معارف آل الله فلا ینبغی للمومن جدها ولا اذیها و انها لم تحکم
الا بما فصل فی الكتاب " (نسخه خطی) مجمل کلام بنا بر بیان حضرت نقطه آنست که مؤمنان حق حرمتش
نگاهدارند چه که ورقة مبارکه ایست که بخدای خود ایمان یافته ... و در معارف آل الله بکمال رسیده انکار
و اذیتش جائز نیست و او جز آنچه که در کتاب تفصیل داده شده حکمی نکرده است.
در هیچ یک از این آثار ذکر عنوان و لقب طاهره نشده. آیا این مطلب دلیل آنست که همه این توقیعی

مانند بعضی دیگر از جمله اشارات وارده در تفسیر کوثر و تفسیر حدیث ابالبید و تفسیر سوره حمد قبل از بدشت بوده است و یا اصطلاح و لقب طاهره قبل از آن هم در آثار حضرت نقطه بشهادات بعضی خطابات بشیخ محمد و ملا احمد که با احتمال قوی هنگام اقامت طاهره در کربلا و قزوین نازل شده نیز سابقه داشته است.

آنچه تا بحال استشهاد شد با احتمال قریب بیقین خطابات مستقیم حضرت نقطه بطاهره است ولی خطابات دیگری که درباره او در توقیعات دیگران نازل شده اهمیت کمتری ندارد و از هر جهت گویای مقام و شخصیت روحانی مشارالها و اعتماد و توجه هیکل اطهر بکمالات و بلوغ روحانی و معنوی اوست و شمه ای از آن استشهاد میشود.

در خطاب به آقا میرزا محمد علی است "و ان ماسئلت من حکم اختك الطاهره على ارض المقدسة قد اذنت لها من قبل بالخروج لما تقع بها الفتنة هنالك و انهادى لورقة طيبة آتت طهرت افئدها عن رجس الحدود لربها فرحم الله امره اعرف قدرها و لم يوذها باقل من شئى لانها اليوم عز لذى قربتها و شرف لاهل طاعتها فى حکم الله فاسئل الله ان يعطيها مسئولها متابضله... این توقیع در جبال آذربایجان نازل شده است.

در این خطاب اهمیت مقام طاهره با ذکر عنوان "ورقه طيبه" و بیان اینکه انتساب باو عز و شأنی است و اطاعت از او شرافت و امتیازی، تصریح شده است. در خطاب بحاجی محمد است :

"و بعد قد قرئت كتابك و اطّعت بما ذكرت فى كتابك و سمعت من صاحبك من حکم الاختلاف على الارض المقدسة وان ذلك اذا وقع بين الذين شهدوا بالحق و هم يعلمون فهو من امرالله و المصالح التى لا يعلمها العباد اذالم يرد احد احدا و اذا وقع بين الذين لا يعلمون مواقع الامر فهوفتنة ليميز الخبيث من الطيب و يقع القول على الظالمين. فاعلم ان السابقين مالم يرتابوا و لم يشكوا فى امرالله فهم بذلك الشرف ممتازين عن غيرهم و ليس اقوالهم و افعالهم حجة لاحد بل الحجة اليوم نفس واحدة و ربما يدخل فى دين الله عباد ليسبقتهم فى العمل والعلم ولكن ذلك الشرف لهم من عندالله ولايسا و بهم احد بذلك الشرف الواحد و ليس لاحد ان ينكرهم اذالم ير منهم امرا يتافى الدين و ان ذلك قسطاس العدل فى حكمهم و ليس على احد من الواردين من بيت العدل ان يرد الطاهرة فى علمها لانها عرفت مواقع الامر من فضل الله و انها اليوم شرف لهذه الفئنة و من اذيتها فى الدين فقد احتمل اثما مبينا و كذلك الحكم للذين اتبعوها فليس لاحد منكم ان ينكر احمد فى بيت العدل فانه يعرف اشاراتنا فى آيات العدل و انى لاعلم بان فى هذه الاختلاف قد احتمل ما احتمل الاماميين و لكن لاظهر فى الكتاب و لاانطق به لان يرجعوا الى ما امروا به و لايرد احدهم احداً و كان الكل فى هذا العالم مثل اهل الجنة حيث قال عز ذكره و اقبل بعضهم على بعض يتسائلون. ان اتقوا الله يا معشرالشيعة و لاتختلفوا فى دين الله و لاتذلوا مؤمنا و لامؤمنة و ارضوا بحكم الله و لاتسئلوا من احكامه ضره اقرب من نفعه و لاتنطقوا بمعارف باطنية التى لايدركها عقول الناس و استرو اعماسترالله عليكم و عفى عنكم ثم توبوا الى الله يا ايها المؤمنون جميعاً. فيا ايها السائل بلغ ذلك الكتاب على الطاهرة فى السبيل اذا خرج من بيت الجليل ثم اذانزلت ارض المقدسة الى الذى سكن فى بيت العدل ليطلع الكل بفصل الخطاب فى المبدأ و الاياب.

این توقیع حاوی مطالب مهمه است و از فحوای آن معلوم میشود که جناب طاهره که بنا مصلحت با اجازه حضرت نقطه همچنانکه در توقیع قبل مذکور شد کربلا را ترك کرده بعلت اختلافی بوده که در آن سرزمین بین مؤمنین بروز کرده بود. در این توقیع اختلاف را که مقصود بحث و احتجاج است بدو نوع تقسیم میفرمایند بحث و محاجه بین آنانکه میدانند و اهل علم و اطلاع اند و بحقیقت امر ایمان دارند این اختلاف نظر باعث بروز حکم و مصالح و حقائق امر الهی است. ولی باید بیاد داشته باشند که یکدیگر را ردّ و تکفیر ننمایند. نوع دیگر اختلاف و مجادله ای است که بین کسانی برمیخیزد که بحقائق امر الهی

آشنا نیستند این اختلاف در حقیقت فتنه و امتحانی است تا نیک از ناپاک ممتاز شود. چون بحث راجع بجناب طاهره است اشاره ای به اهمیت مقام حروف حی (سابقین) فرموده آنانرا بشرافت سبقت می ستایند ولی آنها را بامتیاز ظاهری و اختیار مخصوصی مختص نمی فرمایند. در این توفیق طاهره مورد ستایش مخصوص قرار گرفته احترام او فرض شده و اذیت و عدم حرمتش منع گشته و همه باآداب اهل جنت و رضوان وصیت شده اند.

در توفیق قیامت نیز در تجلیل مقام طاهره شرحی نازل شده. نکته مهم در این لوح اینست که با آنکه صحت واصلت عقائد و نظرات طاهره مورد تأیید قرار گرفته تبعیت از او مخصوصاً در احکام و آداب مورد تصویب نیست و میزان امور مراجعه باحکام صادره قبل از نزول بیان است. با توجه باینکه این اثر در اصفهان نازل شده معلوم است که مقصود اجراء احکام احسن القصص و صحیفه عدلیه است که کلاً اسلامی است. ذیلاً بقسمتی از توفیق مزبور استشهاد شده است:

" و ان ماسئلت عن حکم امرئة التي زكت نفسها و نزلت فی حکمها الكلمة التي انتقادت الامور لها فكلمًا فسرت بالرواية و لاحظت بسر الحقيقة فی الدراية فهو الحق ولكن ليس للناس اتباعها مالم يقدروا ان يطلعوا بحقيقة شأنها فارجع فی الاحكام الی الذي عنده الميزان فان كل الحق اليوم يرجع الی ذلك القسطاس و ان الی الله يرجع الحكم فی المبدء والمآب "

در توفیق خطاب به حاج سید جواد این آیات نازل شده که باز در تأیید جناب طاهره است و اگرچه صدور این توفیق بعد از بدشت و بعد از صدور کتاب بیان است پیدا است که هنوز عموم مؤمنین بمعنی استقلال و عظمت ظهور جدید چنانکه شایسته است نرسیده اند چه که میفرمایند: " و ان ما قدسئلت فی کتابك عن التي آمنت بالله وحده جها لله یصلح اعمالها ولواراد الله ان یحکم علی شیئ فلا مردله و مالا حد علی الله حجة. قد وجدتها ثابتة فی محبة ربك لذا فدنزلت الیها آیاتا کریمه و انما الحلال ما هو فی القرآن قبل من یظهر من عندالله دونه لم یحلّ لاحد و ان شهدت هنالك دون ذلك فان ربك اهل العفو و الرحمة و الجود و المغفرة یغفر لمن یشاء کیف یشاء انما الملك ملکه و الخلق خلقه و المقادیر بیده و ما لاحد من حکم الاباذنه و انما الطاعة هی رضاه لارضاه دونه افلا تنظر الی الذین یسجدون لله باللیل والنهار و هم عن لقاء ربك لمحجوبون " (۲۱)

در تفسیر سوره حمد است " قد علمت ما ذکررت فی ذکر ورقة الطاهرة و ماللناس و الاخذ من تلك الثمرة الجنیة قد زکیها ربها لنفسها و ما لاحد ان یقرب بها ولا ان یأخذ من ثمرتها ان احسنت فهی محسنة لنفسها و ان اساءت فهی عاصیة لربها و لیس لاحد حکم علیها "

در خطاب به سید علی بشر در حق طاهره چنین نازل " اما ماسئلت عن المرأة التي زكت نفسها و آثرت فیها الكلمة التي انتقادت الامور لها و عرفت بارئها فاعلم انها امرئة صدیقة عاملة طاهره ولا ترد الطاهرة فی حکمها فانها ادری بمواقع الامر من غیرها و لیس لك الا اتباعها " که حکایت از علم و عرفان و کمال جنابش را دارد اگرچه از این توفیق جز همین آیات در دست نیست ولی پیدا است تا چه حد طاهره تجلیل و علم و عرفان او ستایش شده است.

بالاخره در خطاب به ملا احمد این آیات نازل شده است:

" و ان ما ذکررت من مراتب الاختلاف فمالک و ذکر تلك الاخبار فان ظاهر الدین هو طبق باطنه و الجنة حق و النار حق و الصراط حق و المیزان حق و البعث حق و النشور حق و کل ما نزل الله فی القرآن فهو حق و من انکر حرفاً من احکام المعاد فکأنما انکر صمدیة الرحمن و سبوحیته و ان نسبة تلك الامور الی الورقة الطاهرة فاتی اشهدالله بانها هی بریئة عن کل ذلك و ما اعتقدت الا مافصل فی کتاب مبین و ان فی الدین للمؤمنین حق بان

لا يردّ احد منهم احدا وان سمع من احد شيئا ولم يبلغه بسرّه فلا يحكم عليه حتى يعرف مبدئه و يتبين صدقه فاذا اطلع وخالف عقله فليرجع الى الذى جعل فى يديه فصل الخطاب لانه اذا حكم بغير حكمه فكأنما حكم بغير ما نزل الله فاوصيك بتموى الله عزّ ذكره فانه ذروة الامر وسنامه وان لمثلك لا ينبغي الا ان يكون مرجع الاختلاف و الجاعم بين المتضادات الى قوله و انّ ماسئلت بان الورقة الطاهرة قد اذعت حجية نفسها على غيرها فليس ذلك بامر عظيم و لاخطب جسيم لأن للحجّية معانى محمودة الى قوله و انها عرفت مواقع حكمى و استبصرت بانوار آياتى فما للذى اتبعنى ردها لانها ماتنطق الا بادلاء المشرقة من اهل العصمة و الامارات المتشمعة من اهل الحقيقة و كفى بها فخراً لهذه الفئة الحقه و كفى بالله علىّ و على الناس شهيداً"

در اين توقيع نيز عنايات هيكل اطهر بطاهره مشهود و معلوم است و علم و ايمان او را ستوده اند و حتى حجّيت و مرجعيت او را تائيد و تحكيم فرموده و مخصوصاً اهل ايمان را از ردّ و تكفير يكديگر بصرف بروز اختلاف نظر صريحاً منع فرموده اند و عموم را بمراجعه بمرکز امر كه كلامش فصل خطاب و بحث است متذكّر داشته اند .

ضمناً از فحواى مطالب اين توقيع بنظر ميرسد كه مخالفان طاهره مشاراليها را بانكار انتظارات مربوط بعباد متهم داشته بودند و او را مدعى استقلال و جدائى شمرده اند كه حضرت نقطه اولى بصراحت خلوص ايمان و مرجعيت و حجّيت او را تائيد فرموده و او را از همه اسنادات كفرآمیز تبرئه فرموده اند .
در توقيع ديكرى كه قسمتى از آن در صفحه ۳۳۱ ظهورالحق جلد سوم نقل شده و متأسفانه مطلع و مخاطب آن نامعين است ميفرمايند :

" اما ماسئلت عن الطاهرة هي التي آمنت برّبها و خالفت من نفسها و خشيت من عدل برّبها و راعت يوم لقاء بارئها و كلما استنبطت في احكام اهل البيان و استدلت عليها بايات القرآن و اخبار شمس الامكان و اقمار الاكوان و آثار اهل العبان فهمونا يرجع اليها و ليس اليوم احد على الارض حجة الابقية الله امام حق مبين ... و انتي انا ما احبّ ان ينكرها احد و ان سمعوا منها شيئاً لا يبلغ به عقولهم ولا يدركه نفوسهم فذروه في سبيله " كه حاكى از تائيد بى قيد و شرط افكار و استنباطات جناب طاهره است و مؤيد مطالب توقيعات سابقه است .

در توقيعى ديكر نيز با مطلع " بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذى يمنّ على من يشاء من عبادته بذكره " خطاب به حاجى محمد نبيل قزوينى " و ان ماسئلت من اختلاف الناس فى حقّ الطاهره فان مجمل القول فى حقّها انه حق على الكل ان يصمتوا فى شأنها و أنّها ورقة آمنت برّبها و ان الحجة هو الذى جعله الله حجة علىّ و على الكل و ليس لاحد فرض اخذالحكم الامن عند من جعل الله فى يديه حجة و انها لما ترقّت فى معارف آل الله فلا ينبغي للمؤمن جردها ولاذيتها وانهالم تحمك الابما فصلّ فى الكتاب و ان الذين يختلفون الناس فيه فالخلال بين و الاحرام بين و الشبهات معلومة فمن اتقى و احترز عن الشبهات كان حصانه الآ تدخل فى المحرّمات و انّ الدين لم يزد عليه و لاينقص منه حرفاً و امّا ظواهر الشريعة كلها حق لا ريب فيها ولايرفع من احد التكليف الا بعد الموت و ان بواطن الشريعة حق لا شك فيها ولايطلع بهذا الا الراسخون فى العلم و ان الظاهر طبق الباطن من آمن بالظاهر و لم يؤمن بالباطن فقد كفرو من آمن بالباطن و لم يؤمن بالظاهر فقد اشرك و انّ الدين كامل و اماراته واضحة و دلائله لأئحة و ليس لاحد مفرّ الآ و ان ياخذ احكامه من المواطن التى جعلها الله محالّ حكمه و ان الله لايقبل من احد عملاً الآ بما امر و اراد ."

ظاهراً اعتراض و شكايات از جناب طاهره مدتى دوام داشته و افراد مختلفى در مخالفت با ايشان بساحت اقدس عريضه فرستاده اند . در هر حال مفهوم عموم اين توقيعات حاكى از اختلاف بسيارى از مؤمنين با جناب طاهره و حمايت حضرت نقطه اولى از اساس افكار مشاراليهاست .

جناب طاهره و جنجال نابالغان

از جزئیات وقایعی که باعث غوغا و جنجال درباره طاهره شده و کار بشکایت از مشارالیهها بساحت حضرت نقطه اولی کشیده اطلاع منظم و دقیقی تاکنون بدست نیامده اما از اشارات پراکنده در آثار مبارکه و وقایع ضبط شده در متون مختلف تواریخ میتوان تصویر ناقصی عرضه نمود. مدرکی که میتواند تا حد زیادی در توضیح حقائق کمک نماید مکتوبی از جناب شیخ سلطان است که در سال ۱۲۶۳ نگاشته شده (ظهورالحق جلد سوم ص ۲۴۵-۲۵۹)

جناب طاهره ظاهراً بفاصله کوتاهی از درگذشت جناب سید کاظم بکریلا رسیده و در آنجا بساط تدریس و ادامه مکتب سید را در منزل جناب رشتی بعهده میگیرد البته کسان دیگری نیز هستند که ادامه درس و بحث را مدعی هستند مانند میرزا محمد حسین محیط کرمانی و میرزا حسن گوهر. اما جناب طاهره در بیت سید کاظم و در جوار همسر آن مرحوم استقرار می یابد. چون بفاصله کوتاهی ظهور بدیع تحقق می یابد و مشارالیهها نیز توسط همسر خواهر (میرزا محمد علی قزوینی) اشتیاق و ایمان خود را اظهار میدارد و بعد از زیارت سور قیوم الاسماء و تحقق رویای صادقه ایشان (۲۲) در اخلاص و ایمان بمرتبه علیا میرسد درس و بحث مشارالیهها ببحث از معارف بدیع منحصر میشود و متن دروس نیز فحوص و تحقیق و ترجمه و تفسیر قیوم الاسماء (۲۳) قرار میگیرد. حوزه علمیه جدیدی که بدین کیفیت و ترتیب در دنباله مکتب شیخی تأسیس میشود طبعاً بعلمت معارف جدید و حقائق مذکور در قیوم الاسماء ابلاغ و اعلام استقلال شریعت و ظهور دور جدید دیانت را متضمن است. سیری دقیق در قیوم الاسماء این نکته را روشن میسازد که اگرچه بظاهر آیات، حقائق و مطالب عموماً بصورت تاویل و رمز است ولی از خلال آنها بصراحت میتوان نزول وحی و استقلال ظهور را مشاهده نمود و بعظمت ظهور پی برد. این حقیقت طاهره را بشعله فروزانی بدل میسازد که یکباره تمام سنن و آداب قبلی را بپایان رسیده می بیند و دور جدیدی و عهد بدیعی را معاینه می بیند که اختیار از او می رباید و لذا بی پرده بیان حقایق مینماید (۲۴)

در همین اوقات و ایام بحثها و مذاکراتی در بین اصحاب کربلا آغاز میشود که متدرجاً به اختلاف و انشعاب می انجامد. شروع مطلب با طرح مسائل شرعی از جمله حرمت دخان و حدّ حجاب و امثال اینهاست ولی بعداً بمسائل اصولی از قبیل نسخ احکام، مفهوم تقیه، مرجعیت حروف حی سابقین و صلاحیت جناب طاهره و امثالها منجر میشود. مکتوب شیخ سلطان تا حد قابل توجهی این مطالب را روشن میسازد. بنا بر مکتوب شیخ سلطان ملا احمد در تقیه و حفظ ظاهر زیاده روی نمیکرده و چون ملا باقر حرف حی او را از این عمل منع کرده ملا احمد که خود را در علوم متعارف اعلم و اققه میدانسته بمخالفت با آخوند برخاسته و بجای آنکه از نصایح و تذکرات جناب طاهره در حفظ حرمت سابقین (حروف حی) پند گیرد بر علیه مشارالیهها و حرم سید رشتی نیز قیام کرده و باعث اختلاف و انشقاق در جامعه معدود مؤمنین در کربلا و نقاط مجاوره حتی بعض نقاط ایران شده است. ملا احمد و همفکرانش در بین جامعه غیر بابی مخصوصاً گروه شیخی کربلا با عدم حکمت و درایت عقائد بنیادی امر بدیع را منتشر ساختند و مطالب مربوط برجعت معصومین را بنحوی که خارج از فهم و درک عامه بوده است اظهار نمودند و آنرا بطاهره منسوب داشتند و بالاخره باعث بروز انقلابات و مشکلاتی شدند که متعصبین را بر ضد حضرت طاهره برانگیخت. در مکتوب شیخ سلطان همه جا از طاهره بنام قرآلعین نامبرده شده و از توقیعات مشارالیهها و ملا احمد که قبلاً اشاره شد مواردی نقل و استشهاد شده است.

ظاهراً تهمت بجناب طاهره حول این مباحث دور میزده:

۱. انکار بهشت و دوزخ و صراط و بعث و حشر و نشور (و سوء تعبیر از اعتقاد باینکه این مباحث جنبه روحانی و باطنی دارد و در عالم ظاهر مفهومی نتواند داشت).

۲. اسقاط و کسر حدود شرعیه.

۳. ادعای استقلال و مقام حجیت.

مقاله شیخ محمود الوسی مفتی بغداد نیز بر این مطلب اشاره دارد زیرا می نویسد "وهی ممن قلدت الباب بعد موت الرشتی ثم خالفته فی عدة الاشیاء منها التکالیف فقیل انها کانت تقول بحلّ و رفع التکالیف بالکلیه و انالم احسن بشئی من ذلك مع انها بقیت فی بیتی نحو شهرین" (۲۵) بنظر میرسد شیخ در این مقاله نقل قول مخالفان کرده زیرا صراحتاً اظهار میدارد که در ملاقات چنین احساسی حاصل ننموده است. مخالفین (۲۶) طاهره را تکفیر کردند و شکایت بمحضر حضرت نقطه بردند توقیعاتی که در این خصوص نازل شده و تا آنجا که در دسترس است و از آنها استشهاد شد حاکی است که حضرت نقطه اولی بطور ضمنی نظریات اعتقادی طاهره را تأیید فرموده اند اما تهمت اسقاط و رفع احکام را تأیید نفرموده حتی ادعای حجّة بودن را نیز تفسیر و تأویل فرموده اند و بطور مختصر آنکه طاهره را از هر تهمتی مبرا داشته و مراتب ایمان و علم و خلوص او را تأیید و تثبیت فرموده اند.

نباید فراموش کرد که بایان در شرایطی بودند که فرصت تحقیق و تعلّم بیان و قیوم الاسماء و دیگر آثار مهمّه حضرت نقطه را نداشتند وگرنه مانند جناب طاهره همان حقائق را که در قیوم الاسماء بزبان رمز و در کتاب بیان بکیفیت صریح اظهار شده بود در می یافتند.

لقب "طاهره"

اگرچه ممکن است عنوان طاهره برای مشارالیها قبل از بدشت نیز در بعضی از توابع بکار رفته باشد چه که این لقب از القاب شایعه برای فاطمه زهرا بوده (۲۷) ولی تا ایام بدشت که رسماً برای ایشان تخصیص یافته و علم شده معمول نبوده است. بنظر میرسد علت تعیین اسامی جدید برای حاضرین در بدشت رمز و اشاره ای دیگر حاکی از ورود و حلول دور جدید بوده و مقدمه ای برای ابلاغ تجدید عصر دیانت و نسخ شرایع سابقه قرار گرفته زیرا چنانکه میدانیم یکی از دو هدف اجتماع مزبور همین مطلب اساسی بوده است. فهرست حاضرین اجتماع بدشت هنوز تکمیل نشده ولی بعضی از آنها را که میشناسیم به اسامی جدیدی در تاریخ امر معروف اند از قبیل حاجی ملا اسمعیل قمی که بسراوجود معروف شده، آقا محمد حسن قزوینی بنام قتی القزوینی و میرزا سلیمان نوری بخطیب الرحمن نامیده شده اند. از حاضرین دیگر احتمالاً خواهر جناب ملا حسین، بی بی کوچک است که محتملاً همراه همسر خود جناب شیخ ابوتراب اشتهازدی حاضر بوده و بورقة الفردوس ملقب است و شاید تنها زن حاضر در بدشت غیر از حضرت طاهره مشارالیها باشد. باری گرچه هنوز مدرک دقیقی در دست نیست که اسماء فوق نیز مربوط به بدشت است یا نه ولی بسیار محتمل بنظر میرسد.

آداب و کیفیات اجتماعات و فعالیتهای بیست و دو روز ایام بدشت هنوز دقیقاً معلوم نیست ولی بنظر میرسد همه اقدامات بمنظور اثبات و تذکر این حقیقت بوده که بظهور بدیع دور جدیدی آغاز شده است. بغیر از تعیین نامهای جدید برگزاری جلسات مخصوص تلاوت آیات و ادعیه و اشعار و صدور و ابلاغ هرروزه لوح و اثری جدید و بدیع همه مقدمات جلسه اخیر بمنظور ابلاغ استقلال ظهور بدیع بوده که با همه پیش بینی ها بر بسیاری از حاضران دشوار و ناهموار شد.

مطالب مهمه نازله در توابع مورد بحث

اکنون که بپایان مطلب رسیده ایم حیف است که از مطالبات سامیه دیگری که در این تویعات مذکور است خوشه ای نچینیم؛

۱. در تویع مصدر به "لااله الا هو الا فطر الا فطر" مفهوم وحدت رسل و معنی قیامت و موضوع عظمت شأن و مقام حروف واحد اول (حی) را تبیین و تثبیت فرموده و بیانی بکیفیت زیر میفرمایند که در حقائق مربوط به عالم حق و امر بی سابقه است و بعداً نیز در آثار جمال اقدس ابهی تأیید و تجدید شده است؛
"ولعمر من ینظره الله لوعلمت کل شیئی ینظر الیّ یعنی ما ذکرته ذکر المشیة ولا اول خلق الله و کلمته بذکر نفسی انه لا اله الا انا الاعظم الاعظم ولكن لما مارایت احداً الیّ حیئنذ ینقر ان یعرفنی بغیر ان یؤمن بی بالذین هم شهدا من عندی من قبل و من بعد لذا قد کلمتهم بما هم یدرکون".

حضرت بهاء الله در یکی از الواح با مضای خادم بهمین مطلب اشاره میفرمایند "حضرت اعلی نظر بضعف عباد در اوان ظهور در بیانات مدارا نموده اند و بحکمت تکلم فرموده اند چنانچه در مقامی میفرمایند... این همان نقطه فرقان است... و در مقام ولایت میفرمایند انتی انا قائم الحق الذی اتم بظهوره توعدون... و در مقامی میفرمایند اگر ناس ضعیف نبودند ذکر مشیت نمی شد... اگر در اول ظهور بکلمه اخری نطق میفرمودند یعنی آنچه در آخر فرمودند اول میفرمودند شراره نار اعراض و انکار در اول وارد میآورد آنچه را که در آخر وارد آورد" (۲۸)

۲. در باب مربوطه کتاب الاسماء در "معرفت اسم مقلب" در قسمت چهارم ذکر ۹ ظهور اصلی از آدم تا خاتم که ضمناً مزین بظهور خودشان و من ینظره الله موعود است مذکور شده. از فحوای مطلب با توجه بسایر آیات میتوان دریافت که عدد ۹ در این مقام حائز اهمیت خاصی است (۲۹)

۳. در تویع خطاب بمیرزا محمد علی در تفسیر یا بیان دقیق تر تأویل آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره الانعام (سوره ۶) مطالبی مذکور است که خلاصه آن چنین است که از زمان آدم تا رسول اکرم و از زمان اعلان نبوت رسول الله تا ولایت که اشاره بظهور مبارک حضرت نقطه اولی است جهان و تجلی حق در جهان. هر دو ترقی نموده و بزودی ظهور الوهیت و ربوبیت اولیه تجلی خواهد نمود مظاهر ادیان سابقه را مصداق کواکب. ظهور رسول اکرم را مصداق قمر و ظهور حضرتش را مصداق ظهور شمس و ظهور پس از آن را مصداق "وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض" تأویل فرموده است. ذیلاً آیات قرآن و قسمتی از تویع نامبرده نقل شده است.

"و كذلك نرى ابرهيم ملكوت السموات والارض وليكون من الموقنين فلما جنّ عليه الليل رأ كوكبا قال هذا ربّي فلما أفل قال لا أحب الا فلين فلما رأ القمر بازغا قال هذا ربّي فلما أفل قال لئن لم یهدنی ربی لا کونن من القوم الضالین فلما رأ الشمس بازغة قال هذا ربّي هذا اکبر فلما أفلت قال یاقوم اتی بری تئاتشرون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا و ما أنا من المشرکین" (سوره الانعام ۷۵ تا ۷۹)

آیات حضرت نقطه اولی بشرح زیر است؛

"حيث قال الله عزّ وجلّ وجهت وجهی لله الخ وان على ذلك المعنى العمیق والسرّ الدقیق لتعرف. بانّ من زمان آدم علیه السلام الی زمان محمد ص کان الناس فی رتبة ظهور لا اله الا، الذی هو رتبة الجسد الذی مقام الکوکب فلما اقل طلع قمر النبوة الذی هو مقام العقل فلما اقل طلعت الشمس التی هی مقام الولاية و النفس فلما غیبت ظهر اسم الغیوب و ملأ به ارکان الوجود لظهور ربوبية الازلیة الخارجة عن حدّ التعطیل والتشبیه و انّ ذلك سرّ تلیث فی ظهور التریب و انی لا علم بانک اردت من تفسیر هذه الایة عرفان حامل الامر بعد افول الشمس، ان فی مقام الکوکب قال بعض الناس هذا ربّی الخ و كذلك الحكم فی مقام القمر قالوا هذا ربّی

الناس و يقول أليوم اولوالاقتدة ما قالوا من قبل اهل الحقيقة فسوف يقولون بعد اقول الشمس ما كتب الله لهم ولكل نصيب مما قدر الله له فاعرف حق تلك الاشارات و اكتبها الاعن اهلها فان الله فانا لله راجعون"

دقت در این تأویل الهی نشان میدهد که ظهور موعود دور بابی با لقاء الله مورد انتظار یکی است. اصطلاح تثلیث و تربیع نخستین حاکی از اسم علی و تربیع معادل با اسماء محمد و حسین هر دو است و لذا با اصطلاح ذات حروف السبع نیز ارتباط دارد.

مآخذ و توضیحات

۱. جناب فاضل مازندرانی بتعمد آنها اشاره نموده ولی مجموعاً ۸ اثر را ذکر کرده اند که فقط يك مورد آنرا قطعياً خطاب بمشارالیها دانسته اند. ظهورالحق جلد سوم ص ۳۳۱.
۲. کلیه مدارك امری در این نکته متفق اند که جناب طاهره تا سال ۱۲۶۳ ساکن کربلا بوده (تذكرة الوفا ۲۷۱، ظهورالحق ۳۱۸) شواهد تاریخی نیز این حقیقت را تأیید مینماید زیرا حرکت ایشان از کربلا و ورود بقزوین چند ماهی بیشتر بطول نیانجامید و مدت کوتاهی بعد از ورود بقزوین قتل ملا تقی برقانی اتفاق افتاد که تاریخ آن در حدود اواسط ذیقعد ۱۲۶۲ بوده است.
۳. طبق هدایت حضرت نقطه اولی توقیعات صادره که بخط جناب آقا سید حسین کاتب مرقوم میشد برای جناب ملا عبدالکریم (میرزا احمد کاتب) ارسال میشد تا مشارالیه نسخه برداری نموده اصل را محافظه نمایند و سواد را برای مخاطب ارسال دارد. بسیاری از نسخ آثار نازله بخط کاتب موجود است که در صدر توقیع دستور العمل مذکور یادداشت شده است.
۴. چند سال قبل بمرحمت دانشمند فرزانه جناب دکتر شاپور راسخ سواد مجموعه ای از اشعار و منشآت منسوب بجناب طاهره بدست نگارنده رسید که بهمت جناب فریدون مظلوم که صاحب ذوق سلیم و نظر مستقیم اند بدست آمده. اگرچه هنوز معلوم نیست این نسخه بخط چه کسی است و تا چه حد صحیح و اصیل است مع ذلك بنظر میرسد از آثار جناب طاهره است.
۵. از این اثر تا بحال دو نسخه زیارت شده است.
۶. از این اثر تاکنون ۵ نسخه زیارت شده است.
۷. از این اثر چهار نسخه تا حال زیارت شده است.
۸. از این توقیع تاکنون سه نسخه موجود است.
۹. مجموعاً ۵ نسخه از این توقیع در دست است.
۱۰. جمعاً ۶ نسخه از این اثر زیارت شده است.
۱۱. تا حال يك نسخه از توقیع بخط جناب ملا عبدالکریم زیارت شده است.
۱۲. از این اثر تا حال سه نسخه زیارت شده است. (مآخذ اطلاعات از شماره ۵ تا ۱۲، مجموعه ای است که تحت عنوان "فهرست آثار مبارکه حضرت نقطه اولی جل اسمه الاعلی" در تاریخ شهریور ۱۳۵۰ بدیع توسط لجنة ملی محفظه آثار امری تهیه و تنظیم و بتعداد محدود نشر شده است")
۱۳. این شخص دقیقاً شناخته نیست. آیا همان سید علی کرمانی محرر جناب سید رشتی است که ابتدا ایمان آورد و بعد مخمود شد یا دیگری، موکول بتحقیق است. جناب شیخ سلطان در مکتوب خود نام مشارالیه را سید علی بشر کاظمی ضبط کرده است. ظهور الحق جلد سوم ص ۲۵۷.
۱۴. ظاهراً تا حال ۲ نسخه از این توقیع ضبط شده است.
۱۵. از شخصیت و شهادت جناب طاهره فراوان گفته و نوشته اند ولی از تاریخ حیات ایشان اطلاعات دقیقی در دست نیست و تنها از بدشت بیعد منابع تاریخی درباره مشارالیها میسوط تر است مطالب دوره ماقبل از آن تقریباً منحصر بمطالب تذكرة الوفا و گزارشی است که از آقا محمد مصطفی بنگدای و جناب سمندر باقی مانده است. جناب طاهره در هنگام ظهور ساکن کربلا و تا زمان سجن ماکو نیز در آنجا اقامت داشته است. محتملاً ترك کربلا بعلت دستور حضرت اعلی خطاب بمشارالیها بوده خصوصاً آنکه در همان هنگام هیكل اطهر احبا را به توجه بخراسان امر فرمودند. تردیدی نیست که جناب طاهره یا جناب سید کاظم مکاتبه مستمر داشته اند و مشارالیه ایشانرا بلقب قرآلین ملقب داشته است. علی ای حال اگرچه مدرک قاطعی در دست نیست ولی بنا بر بعضی شواهد جناب طاهره دیوار بکربلا سفر کرده اند. سفر اول در ایام سید رشتی (تاریخ سمندر چاپ طهران ص ۳۴۴، ظهور الحق جلد سوم نقل از آقا محمد جواد فرهادی ص ۲۱۲) بوده و دفعه دوم بقاصله ناچیزی از زمان صعود جناب سید کاظم با مرضیه خاتم خواهر و همسر ایشان آقا میرزا محمد علی و بقصد دیدار جناب رشتی سفر کرده اند. از پیش آمد امور و اینکه جناب طاهره پس از ورود در بیت سید مستقر شده بنظر میرسد که به نیت اقامت طولانی بکربلا رفته اند و این مطلب نمودار گره و عدم توافق معظم لها با همسر متعصب متصلب است. با توجه باینکه جناب طاهره در این هنگام ۲۷ ساله بوده

میتوان حدس زد که چند سالی پیش از آن و شاید قبل از ۲۰ سالگی بکر بلا رفته شاگردی در محضر سید فرموده بعداً بتزویین مراجعت و ازدواج کرده و صاحب فرزندان شده و بالاخره بعلمت عدم توافق ذوق و سلیقه روحانی شوهر را گذاشته و دوباره بقصد پناه بحضرت سید کاظم بکر بلا شتافته است.

۱۶. خانواده طاهره مجمعی از اعداد است. عموی ارشد بسیار قشری و جاه طلب، پدر متقی و منزوی و عموی دیگر حقیقت جو و روشنفکر است. بهمین سبب در مقابل نهضت فکری که شیخ احمد بانی آن است حاجی ملا تقی علمدار مخالفین میشود. حاج ملا صالح سکوت مینماید و حاجی ملا علی تبعیت و استقبال مینماید و نه تنها شیخی ثابت قدمی است بلکه بعداً باایمان بحضرت باب نیز توفیقی می یابد و بحدی مقبول واقع بوده که عریضه او را حضرت نقطه در یکی از آثار خود بعنوان شاهد اقبال و ایمان علماء نقل میفرمایند و حضرت بهاء الله نیز نام او را از متقدمین امر بابی در ایقان مذکور میدارند. در ظهور الحق جلد ۳ ص ۲۰۹ متن عریضه حاجی ملا علی آمده است. شخصیت جناب طاهره در خاندان بمقامی بود که حاجی ملا تقی با همه کبر و غروری که داشت هنگامی که میخواست برادر زاده را از ایمان بحضرت باب بازدارد جناب طاهره میگوید: شما با این علم و فضل اگر دعوی مقامی میکردید شاید می پذیرتیم ولی هزار افسوس... و قرآلعین در جواب میفرماید ایکاش من ذره ای از ذرات تراب نعل این سید بزرگوار در نزد پروردگار بشمار میآمدم (نقل از تاریخ سمندر، چاپ طهران ص ۲۵۳)

۱۷. ظهورالحق، جلد سوم ص ۲۲۵. تاریخ سمندر ص ۲۵۲

۱۸. تذکرة الوفا، ص ۲۰۷

۱۹. مقصود میرزا محمد علی قزوینی حرف حی است

۲۰. این ستوال توسط دیگران نیز از ساحت اقدس شده. از جمله توقیمی در جواب ستوالات ملا جلیل ارومی موجود است که این مطلب نیز در آن مذکور است.

۲۱. اگرچه ظواهر کلام حاکی است که شخص مورد نظر در این توقیع باید غیر از جناب طاهره باشد زیرا در سال ۱۲۶۵ ایام بدشت گذشته لقب طاهره تجلیل شده موضوع ظهور جدید تثبیت گشته و مخالفت با جناب طاهره فراموش شده ولی در تاریخ بابی بجز جناب طاهره از نساء مؤمنات دیگری در معرض چنین حملاتی واقع نشده تا بتوان این مطلب را باو مربوط دانست.

۲۲. تذکرة الوفا، ص ۲۹۵

۲۳. در کتاب قرن بدیع جلد اول ص ۱۶۶ به ترجمه قیوم الاسماء توسط جناب طاهره اشاره شده است. تذکرة الوفا ص ۲۹۵

۲۴. ظهورالحق جلد سوم ص ۳۲۵. گزارش ملا احمد علاقه بند اصفهانی. تذکرة الوفا، ص ۲۰۶

۲۵. ظهورالحق جلد سوم ص ۳۱۶

۲۶- اسامی مخالفتین جناب طاهره در ظهورالحق از رساله جناب محمد مصطفی نقل شده اما هیچک از این نفوس دقیقاً شناخته نیستند فقط ملا احمد که هویت او نیز کاملاً شناخته نیست و شاید همان ملا احمد معلم حساری باشد در آثار مبارکه نیز مذکور است. حضرت نقطه در خطابات باو مراتب خلوص ایمان و تمسک او را تأیید فرموده اند و او را باحترام و تمکین نسبت بجناب طاهره متذکر داشته اند.

۲۷. عنوان طاهره در بعضی از توقیعاتی که بآنها استشهاد شد و بنا بر شواهد تاریخی مربوط بقبل از بدشت است نیز زیارت میشود از جمله در خطاب به ملا احمد که بااحتمال قوی خطاب بکر بلا و حتی شاید قبل از حرکت حضرت طاهره از آن سرزمین است نیز آمده اما ظاهراً مفهوم میشود که بعنوان لقب و عنوان رسمی بکار نرفته بلکه بصورت وصفی استعمال شده زیرا در هر دو دفعه بصورت ترکیبی "الورقة الطاهرة" ذکر شده است.

۲۸. ظهورالحق ص ۲۸۷

۲۹. حضرت نقطه اولی در یکی از آثار مبارکه که با این مطلع آغاز میشود "هوالملی الاعلی الاعظم سبحان الذی بیده ملکوت کلّ شئی لا اله الا هو الظاهر الملك المستغنی المستغاث الرقیع" مطالبی درباره اسم اعظم میفرماید که قسمتی از آن ذیلاً نقل میشود: "انّ الّله فی صقع عبودیتهم هم الادلاء علی الله بالآلف الازلیه و کلّمهم جواد (۱۴) و کلّمهم وقاب (۱۴) و کلّمهم هاء فی السرّ و العلانیة لانّ عدة اسماء الزوجیة هی سبعة و هی هاء و الهاء خمسة و الالف بعمده ستة و الهمزة بعمده سبعة ذلك اسم الله الاعظم و ان رتبة عبودیتهم اذا قدم ذلك الاسم الذی اولّ مقام الزوجیة و هو اثین یظهر التسعة و هو بهاء کل ما فی علم الله و لذا قد جمعه الله فی اسم المستغنی لفرده المستغاث و انه لهو الفرد و انه لهو الزوج و انه لهو الماهیة ما خلق الله حوریة ابهی منها فی ملکوت الاسماء و الصفات لانّ بهاء الذی عدته تسعة قد جمعه الله فیه لذكره الاول المستغاث فرد ذلك الزوج انه اول اسم قد خلقه الله قبل مراتب العشرات لم یکن ابهی منه و هو اسم اعظم الذی اشار الّا امام علیه السلام بانه فی دعاء السحر و قسم علیه حیث قال فی اول الدعاء اللهم انی استلک من بهائک یا بهاء و کل بهائک بهی و ان قبل مراتب العشرات اول رتبه الکلمة هو البهّاب (۵) و انه اذا کملت یظهر اسم الهاء و هو الجسدتم اذا عقد الله فرده الاول الذی هو الالف بزوجه یظهر کلمة البهّاء و هی تسعة ذلك سر ما احل الله علی ذلك ذلك البهّاء الاول فی ذلك العالم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ
وَعَلَى رُفَعَاءِ طَلْعَتِهِ
سِر
مجموعہ داستانِ شکر

از اشعار جناب طاهر فرہ العین

بخط سعادت اللہ منجرب
۱۹۹۲